

ادوارد اروین



مقدمه‌ای بر روانشناسی فروید



ترجمه و تالیف: بهروز سلطانی



سرشناسه: سلطان، بهروز - ۱۳۵۵ - گردآورنده - مترجم.
 عنوان و پدیدآور: مقدمه‌ای بر روانشناسی فروید / ادوارد اروین؛ ترجمه و
 تالیف: بهروز سلطانی
 مشخصات نشر: تهران: جامی، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.
 شابک: 978-600-176-064-8
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: روانشناسی - فروید، زیگموند ۱۸۵۶ - ۱۹۳۹ م.
 شناسه افزوده: اروین، ادوارد ۱۹۳۷ م.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م۷/۸۴س/ BF۱۷۳
 رده‌بندی دیویی: ۱۵۰/۱۹۵۲
 شماره کتابخانه ملی: ۲۹۱۶۹۷۴

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۷	زندگی و آثار فروید
۱۲	پنج درس پسیکانالیز
۱۲	درس اول
۱۴	درس دوم
۱۸	درس سوم
۲۱	درس چهارم
۲۷	درس پنجم
۳۱	غرائز و روان بشر
۳۳	تغییر شکل کامگیری
۳۴	دوران سه گانه جنسی
۳۶	شخصیت انسان
۴۰	انحرافات روانی
۴۷	عقده‌های روانی
۵۱	دینامیسم روانی
۵۵	مکانیسم روانی
۶۱	سمبولیسم
۶۳	خواب و تعبیر آن
۷۳	نظریه فروید راجع به خواب
۷۶	تقسیم خواب‌ها، تبدیل صورت ظاهر
۷۸	فشردگی و تجزیه خواب
۸۰	جابجا شدن و عمل تبدیل
۸۳	تجسم و تبدیل به سمبل‌ها
۸۵	اصلاح و صحنه سازی
۸۷	واپس زدگی و رفع آن



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

@jamipub

www.Jamipub.ir info@jamipub.ir

مقدمه‌ای بر روانشناسی فروید

ادوارد اروین

ترجمه و تالیف: بهروز سلطانی

چاپ سوم: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: دیبا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۶-۰۶۴-۸

ISBN:978-600-176-064-8

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس در نقد و بررسی) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

۲۳۸	جنگ	۱۸۹	نتایج مباحث علمی
۲۴۰	دولت و تمدن	۹۴	سمبل‌ها و نقش آنها در تعبیر رؤیا
۲۴۳	جنسیت و تمدن	۹۶	انتقاداتی در پیرامون نظریه‌ی رویایی فروید
۲۴۵	افراط در جلوگیری از غرایز	۱۰۰	زن و مرد
۲۴۷	عدالت و آزادی	۱۰۶	بازی
۲۵۰	تمدن و سرنوشت بشر	۱۰۹	هنر و هنرمندی
۲۵۴	مقایسه نظریات فروید با دیگران	۱۱۶	شوخ، لغزش، فراموشی اشتباهات سهوی
۲۶۳	انتقاداتی به فروید و فرویدیسم	۱۱۹	لغزش‌های حافظه
		۱۲۰	نظریاتی پیرامون مبحث اشتباهات فروید
		۱۲۲	ناخوشی‌های روانی
		۱۲۸	درمان و پیشگیری بیماری‌های روانی
		۱۳۱	پیدایش فرهنگ و تمدن
		۱۳۲	زندگی ایده آلی و دشواری‌های آن
		۱۳۷	دشمنان تمدن
		۱۴۲	نظریات فروید پیرامون مذهب
		۱۷۵	مسائل تربیتی
		۱۷۷	جامعه‌شناسی - مذهب فلسفه
		۱۸۹	جامعه‌شناسی
		۱۸۲	مسائل پرورشی
		۱۸۷	خانواده - جامعه
		۱۹۴	نقش مذهب
		۱۹۶	آینده‌ی مذهب
		۲۰۱	فلسفه
		۲۰۶	اخلاق
		۲۱۱	مسأله سعادت
		۲۱۶	تسلط بر نفس
		۲۱۸	تضعید
		۲۱۹	تمتع
		۲۲۱	نتیجه
		۲۲۴	تمدن
		۲۲۹	وضع افراد در برابر جامعه
		۲۳۴	فرد و تمدن
		۲۳۶	تهاجم و تمدن

پیشگفتار

زندگی و آثار فروید

زیگموند فروید Sigmund Freud در ششم ماه مه ۱۸۵۶ میلادی در شهر فرایبرگ Freiburg واقع در مراوی (چکوسلوواکی کنونی) چشم به جهان گشوده. خانواده‌ی او خورده مالکی یهودی نژاد بودند. فروید چهارساله بود که با پدر و مادرش به وین (پایتخت کنونی اتریش) رفت و در آنجا اقامت گزید. پدرش به پیشرفت زیگموند دل بستگی زیاد داشت. از این روی، او را در انتخاب رشته تحصیلی آزاد گذاشت. فروید ابتدا رشته‌ی حقوق را در نظر گرفت. لیکن در ۱۸۷۳ در دانشکده‌ی پزشکی وین مشغول تحصیل شد و چون یهودی بود پیوسته مورد تحقیر این و آن قرار می‌گرفت و از همان ابتدا اندیشه ناپسامانی تمدن برایش پیدا شد و دانست بشر دچار تعصبات خشک و بی‌پایه‌ای است که ریشه‌ی چندین هزار ساله دارد. در ۱۸۸۵ برای تکمیل معلومات خود در رشته‌ی «پسی‌شناسی» به پاریس رفت و نزد دکتر شارکو به تحصیل پرداخت و دانشنامه‌ای نیز گرفت.

در ۱۸۸۶ ازدواج کرد و در سال ۱۸۸۹ برای بار دوم به فرانسه

رفت و در مدرسه نانسی به ادامه کاوش پرداخت. در این هنگام استاد **برنهایم** روش **پسیکانالیز «Psychoanalyse»** را دنبال می‌کرد. پس از بازگشت به وین با **دکتر بروئر «Dr. Bruer»** آشنا شد و به کمک او به درمان بیماران هیستری پرداخت و در سال‌های ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ کاوش‌های خود را در این مورد با بروئر منتشر کرد.

بروئر بیماران را به وسیله‌ی خواب مصنوعی وادار به سخن می‌کرد و آنچه را در ضمیر آنها بود بیرون می‌کشید، ولی فروید روش درمانی او را نپذیرفت و از همان شیوه‌ی پسیکانالیز برای درمان بیماری‌های روانی استفاده می‌کرد. به این معنی که بیمار را وامی‌داشت با روش **«تداعی معانی»** اندیشه‌ها و خاطره‌های از یاد رفته را به یاد آورد و آنقدر این کار را ادامه می‌داد تا عامل موجد بیماری را در می‌یافت و به درمان آن می‌پرداخت. او می‌گفت: همه کس را نمی‌توان به خواب مصنوعی واداشت و شاید پزشک روانی **هیپنوتیزم** نداند، ولی اگر به بیمار اطمینان داده شود که درمان خواهد یافت اندیشه‌ها را دنبال خواهد کرد و به نکته‌ی موردنظر خواهد رسید، فروید پس از پیروی از این روش از بروئر جدا شد، ولی تا آخر عمر نسبت به او وفادار ماند.

او تا سال ۱۹۰۶ روش پسیکانالیز را به تنهایی دنبال می‌کرد، در این مدت رساله‌های زیادی بر مبنای پسیکانالیز نوشت، ولی مورد تحقیر و توهین واقع شد. اما او از آن بیدهایی نبود که به این بادها بلرزد و چنانکه خود گوید: «من خود را حاضر کرده‌ام که شدیدترین و ناپسندترین تیرهای ملامت را به سویم پرتاب کنند و یقین دارم که مرا به سطحی بودن، به کوتاه‌نظری و عدم استنباط و درک منافع عالی‌هی بشریت متهم خواهند کرد.»

«اگر کسی خود را نمونه‌ای از خودگذشتگی، فداکاری و بی‌اعتنایی نسبت به سرنوشت معرفی کرد، باید پیه هر نوع زیان مادی را بر تن بمالد و از خسران و تحقیر و توهین ننالند.» در سال ۱۹۰۶ جمعی بدو پیوستند و روش «روانکاوی» را دنبال کردند و سرانجام در سال ۱۹۰۸ «انجمن بین‌المللی روانکاوی» تشکیل شد.

در ۱۹۰۹ **دکتر استانی هال** رئیس دانشگاه **کلارک** آمریکا از فروید و همکارش **یونگ** دعوت کردند تا به اتازونی بروند. آنها این دعوت را اجابت کردند و در اتازونی چند سخنرانی پیرامون روانکاوی و اصول تجربی آن بیان داشتند که بی‌نهایت مورد توجه قرار گرفت و چنان در دانشمندان و روانشناسان اثر بخشید که چند تن از مخالفان سرسخت فروید نظریات او را در باب روانشکافی پذیرفتند.

جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) فروید را نسبت به تمدن بدبین‌تر کرد و اندیشه‌ی نوشتن کتاب **«آینده یک پندار»** و دیگر آثارش را در او پدید آورد.

در سال ۱۹۳۶ به عضویت **انجمن پادشاهی بریتانیا** برگزیده شد. در این سال‌ها او روزنامه بین‌المللی روانشناسی را نیز اداره می‌کرد.

در ۱۹۳۸ یعنی ابتدای جنگ جهانی دوم پس از پیوستن اتریش به آلمان با دخترش **آنا Anna** به لندن رفت و کتاب **«موسی و یکتاپرستی»** را در آنجا منتشر ساخت.

در این سال‌ها بیماری قلب او را از پای درآورده بود و سبب شد که این نابغه‌ی یهودی در **۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹** در سن ۸۳ سالگی

درگذرد.

در اواخر عمر خود به کمک دخترش آنا زندگی آدولف هیتلر را از نظر روانکاوی تجزیه و تحلیل می‌کرد. بنا بر وصیت خود او جسدش را در باغ‌های سبز لندن Goldens green سوزانده و خاکستر کردند. از او سه دختر و سه پسر به جا ماند که یکی از آنها آنا پسیکانالیست معروف می‌باشد.

فروید در دوران زندگی کتب و رسالات زیادی نوشت که مهمترین آنها کتاب‌های زیرند. کتاب «سه نظریه میل جنسی» که در آن پیرامون مسائل جنسی گفتگو کرد و یادآور شد که شور جنسی سرمنشأ غرایز است.

در ۱۸۹۶ در کتاب «تعبیر رویا» خواب را از نظر پسیکانالیز مورد بحث قرار داد.

در ۱۹۰۶ مقدمه‌ای بر «هذیان و رؤیا» اثر یسنن نوشت.

و نیز زندگی لئوناردو داوینچی را از نظر روانی تجزیه و تحلیل کرد.

سال ۱۹۱۳ کتاب «توتم و تابو» را انتشار داد و در آن پدر را حیوان توتمیک معرفی کرد و در ۱۹۲۰ کتاب «آن سوی اصل لذت» و در ۱۹۲۱ «روانشناسی توده و تحلیل من» را نوشت.

در ۱۹۲۳ فلسفه «متاپسیکولوژی» خود را در کتاب «من و او» معرفی کرد.

در ۱۹۲۵ «اتوبیوگرافی» خود را منتشر کرد.

رساله‌ای نیز در ۱۹۳۳ خطاب به آلبرت انیشتن نابغه بزرگ آلمانی به نام «چرا جنگ» نوشت و در آن بشر را دعوت کرد تا با کمک تئوری او تمدن را از شر سائقه مرگ برهانند.

در ۱۹۳۷ «موسی و یکتاپرستی» را نشر داد که در آن ریشه‌ی آداب و روایت‌ها و افسانه‌ها را کاوش کرده بود.

در ۱۹۳۸ که در لندن بیمار و بستری بود کتاب «خلاصه پسیکانالیز» را نوشت.

فروید به ادبیات و به ویژه شعر دل‌بستگی زیاد داشت و سبک خاصی را در نوشته‌ها به کار می‌برد. وی به‌گفته و کتاب‌های «طبیعت» و «ورتور» عشق می‌ورزید و این علاقه را تا پایان زندگی همچنان حفظ کرد، چنانکه طی گفتگویی در سن هفتاد سالگی چنین گفت:

«مدتی که در پاریس بودم زیر نفوذ تمایلات گوناگون ادبی آن دیار واقع شدم و این تمایلات تاثیر عمیقی در روح من بخشید و به واسطه‌ی همین در کتب خود پیوسته به شعر استناد جسته‌ام و اشعار زیادی را بدینوسیله نقل کرده‌ام و این مسئله دلیل محکمی است بر اینکه دانشمند اگر دارای روح ادبی باشد آثارش برای اهل عالم قابل خواندن خواهد گردید و مردم به خواندن آن رغبت زیادی نشان خواهند داد، ولی اگر فقط بخواهد مطالب علمی را در قالب الفاظ و تعبیرات علمی بنویسد، اثر بیاناتش از چهار دیوار محدود اهل آن علم به خارج تجاوز نخواهد کرد و مردم آن را با میل و رغبت نخواهند خوانند.»

می نوشیده از خوردن آب بیزار می شود. دکتر بروئر به کمک هیپنوتیزم، او را وادار به سخن گفتن می کند و نکات ارزنده خاطرات او را درمی یابد و بدین وسیله اختلال روانی او را کاهش می دهد. مشخصات بیماران روانی هیستریک این است که خاطرات گذشته آن ها را رنج می دهد و بیماری آن ها باقیمانده و نشانه‌ی پاره‌ای اتفاقات گذشته می باشد که یادآوری آنها روان بیمار را جریحه دار می سازد. این اتفاقات را می توان سمبول های یادبود نامید.

فروید گوید: هنگامی که به کمک خواب مصنوعی بیماری را وادار می کنیم تا به علت بیماری برگردد، دو حالت اتفاق می افتد یا پزشک معالج انگیزه‌ی بیماری را درمی یابد که در این صورت درمان بسیار ساده است و یا به نکته‌ی ایجادکننده‌ی بیماری توجه نمی نماید، در این صورت بیمار صورت بیماری را دگرگون ساخته و بخشی از بدنش دچار گسیختگی تعادل عصبی یا فلج می گردد و از کار می افتد.

درمان بیمار در این حالت مانند رودی است که دارای دو بستر بوده باشد، چنانچه آب از بستر اصلی بگذرد سدی نخواهد داشت، ولی اگر از بستر تنگ فرعی عبور کند به واسطه‌ی شدت فشار طغیان خواهد کرد.

فروید گفت: بیماران دکتر بروئر علت بیماری خود را از یاد برده بودند و همین امر دشواری هایی در کار درمان آنها پدید می آورد و هنگام خواب کردن بیمار کوشش می شد تا صحنه های از یاد رفته را جلوی چشم آنها بیاورد و بدین نحو سمبل های بیماری از بین برود.

او در آخر درس اول روش دکتر بروئر را کهنه قلمداد کرده می گوید: «هیچ نظریه ای نمی تواند وحی منزل باشد و نظریات جدید راجع به پسیکانالیز این امر را ثابت می کند، تنها نظریاتی کلی و دارای ریشه هستند که با تحقیق و تجربه سازگار باشند.»

چون اساس معالجات روانی فروید بر روی نظریه‌ی پسیکانالیز دور می زند بنابراین، پنج درس پسیکانالیز نوشته‌ی فروید را با توضیحات و اضافاتی در زیر می آوریم

پنج درس پسیکانالیز^۱

درس اول

هیپنوز کردن و تجدیدخاطره عامل مرض

فروید در درس اول گوید: «من بوجودآورنده‌ی پسیکانالیز نیستم، زیرا هنگامی که دکتر بروئر پزشک معروف وینی این روش را دنبال می کرد، من تحصیل می کردم» دکتر نامبرده به درمان دخترتری که بیماری هیستری^۲ داشت مشغول بود، این دختر در حین پرستاری پدرش از شدت هیجان های درونی و اندوه دچار هیستری می شود و اندیشه های پریشان او را دچار اختلال حواس می نماید. او گذشته از احساس کشش و درد پاره ای نقاط بدن خود را از یاد برده و همه زبان هایی را که می دانسته فراموش می نماید و نیز پس از دیدن سگی که از ظرف آبخوری او آب

۱. Psyche به معنی روان از کلمه‌ی یونانی Pneuna به معنی دم مشتق شده است.

۲. Hysterie از واژه یونانی Hysteria گرفته شده است.

هنگامی که فروید کاوش‌های بروئر را دنبال می‌کرد به دوگانگی ضمیر برخورد و از این به بعد بین او و استادش اختلاف نظر پدید آمد.

او گوید: «من به هیپنوز کردن علاقه‌ای نداشتم و فقط به تجربه متکی بودم. زیرا همه‌ی بیماران زیر خواب مصنوعی واقع می‌شوند، من به یاد تجربه‌هایی که در نانسی از استاد برنهایم آموخته بودم افتادم. این استاد می‌گفت: در بیداری هم با تلقین و وادار ساختن بیمار به یادآوری گذشته می‌توان عامل مرض را در بیمار پیدا کرد و به درمان پرداخت. کسی که خواب بوده پس از بیداری بیشتر رؤیای خود را فراموش کرده است، لیکن پس از پافشاری زیاد می‌توان این روش «آلام روحی نئوروز^۱» را از بین برد. یعنی عواملی که در بیمار می‌کوشند تا با ایجاد مقاومت حقایق را در ضمیر ناخودآگاه نگهدارند آشکار شده و پزشک روانی پس از به دست گرفتن این عوامل درصدد رفع آنها برمی‌آید^۲.

می‌توان آنچه را که بر او گذشته به یاد آورد. من روش بالا را در مورد بیماران خود به کار بردم و هنگامی که آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌نمودند وادارشان می‌ساختم تا یادآورده‌ها را بیان کنند. از این راه می‌توانستم آنچه را موردنظر است دریافته به درمان پردازم. از این روش چنین نتیجه گرفتم که خاطرات گذشته‌ی بیمار هرگز از نظرش محو نخواهد شد و همواره با دانستنی‌های او پیوند خواهد داشت. فقط نیرویی از تجدید آنها جلوگیری می‌نماید، امروز باید به وجود چنین نیروهایی ایمان داشت. نظریه‌ی فروید نیز روی همین «مقاومت نیرو» دور می‌زند.

۱. اصطلاح انگلیسی این کلمه Nevrosis است و عبارت است از اختلال کار دستگاه پی بدون رسیدن آسیب عضوی. برخی از دانشمندان لفظ Psychonevrosis را جانشین آن نموده‌اند که مفهوم آن اختلال روحی خفیف می‌باشد.
۲. مذهب بودا معتقد است که ریشه دردها خواهش‌های نفسانی است.

درس دوم

زنده کردن خاطرات بدون توسل به هیپنوتیزم

در میان ایامی که بروئر روش خواب مصنوعی را به کار می‌برد، دکتر شارکو درمان هیستریک را از راه دیگری مورد آزمایش قرار داد و نتیجه هم گرفت.

موقعی که فروید و بروئر نخستین تجربه‌های خود را راجع به هیستریک منتشر کردند هنوز نظریه‌ی دکتر شارکو منتشر نشده بود. یکی از شاگردان بروئر به نام پیرژانه Pierejane نظریه‌هایی داشت که آنها را تجربه کرد، به عقیده‌ی این دانشمند «هیستریک فساد دستگاه عصبی است که به شکل ضعف ارثی ترکیب روانی آشکار می‌گردد».

منظور از ضعف ارثی این است که اگر عضوی از بدن فلج شد عضو دیگری حساسیت پیدا کرده نیروی کارکردش فزونی می‌یابد؛ یا به عبارت دیگر «هیستریک‌ها نمی‌توانند پدیده‌های گوناگون روانی را روی خط سیر معینی نگاهدارند و از این رو میل به تجزیه ذهنی و عقلی نتیجه می‌شود».

فروید گوید: «این نظریه کلی نیست و حالاتی هستند که با تئوری ضعف روانی هماهنگی ندارند».

همین نیروهایی که مانع بازگشت فراموشی به ضمیر خودآگاه می‌شوند همان‌هایی هستند که به‌هنگام جریحه‌دار شدن روان ایجاد فراموشی نموده و منشأ بیماری را در «ضمیر ناخودآگاه» رانده‌اند.

این عمل فرضی را فروید «واپس‌زدگی Refoulement» می‌نامد.

او گوید: «اختلاف نظر من با پیرزانه این است که من معتقدم جدا شدن و تجزیه روانی به واسطه‌ی نداشتن استعداد ارثی نیست. بلکه به واسطه‌ی کشمکش دو نیروی روانی یعنی «ضمیر خودآگاه» و «ضمیر ناخودآگاه» است و طغیان این دو نیرو را علیه یکدیگر نمودار می‌سازد، ضمیر خودآگاه کوشش می‌کند در برابر خاطرات غم‌انگیز مقاومت نماید.

نظریه‌ی هیپنوتیزی این اشکال را دارد که مقاومت در آن به خوبی دیده نمی‌شود و همچون دیواری است که آنچه در پس دیوار پنهان است دیده نمی‌شود.

بیماران هیستریک اگرچه همه‌ی اندیشه‌های زاینده بیماری را از خویش دور ساخته‌اند، لیکن این توانایی را ندارند تا آن را از ضمیر ناخودآگاه دور نمایند و همواره آن اندیشه‌ها با میل غیرقابل‌تحملی بستگی دارند و در ضمیر ناخودآگاه باقی می‌مانند و می‌توان آنها را در بیمار هیستریک زنده کرد. نتیجه این‌که: «برای درمان به وسیله‌ی روانکاوی روانکاو می‌بایستی اثر مرض را با اندیشه واپس‌زده پیوند داده فکر واپس‌زده را پیدا کند و آن را به آئینه‌ی ضمیر بازگرداند».

فروید عناصری را که با یکدیگر مربوط بوده و تأثرات را در بر دارند عقده Complex می‌نامد. او گوید: اگر برای یافتن یک کمپلکس واپس‌زده از خاطرات بیمار کمک بگیریم چنانچه او عده‌ی کافی از این ارتباطات را برای ما باز گوید، به مطلوب می‌رسیم. در غیر این صورت باید بیمار را وادار سازیم تا آنچه را در لوح ضمیر دارد باز نماید و برای اینکه این